

بنام خداوند جان و خرد

56 سال پیش در فردا روزی، دکتر محمد مصدق، رهبر فراکسیون اقلیت در مجلس شورای ملی که شامل نمایندگان جبهه ملی ایران بود، اعلام کرد:
"ملت ایران بدانید و آگاه باشید که جبهه ملی تصمیم به ملی کردن صنعت نفت با رعایت حزم و احتیاط و با مطالعات لازم اتخاذ کرده است."

لایحه ملی شدن نفت که با تدبیر مصدق و پیگیری جبهه ملی سرانجام در 29 اسفند تصویب و تنفیذ شد موضوع بحث من نیست، بلکه سه درس بسیار مهمی که این جمله به ما می دهد است:

اول اینکه هر سیاستگذاری در راستای منافع کشور، بویژه آنها که با جامعه جهانی ارتباط پیدا می کنند، باید با مطالعات کارشناسی لازم و حزم و احتیاط و خردورزی انجام شود. سیاستگذاری در یک جو توهم و ناآگاهی و ارزیابی های یکسونگرانه فقط به مصیبت منتهی می گردد.

دومین درس این بود که حتی یک اقلیت کوچک در مجلس شورا، اگر هوشمند و خردمند و شجاع باشند، و اگر فقط منافع کشور و سعادت ملت را در سر داشته باشند نه منافع شخصی و گروهی، می توانند سرچشمه تحولاتی چشمگیر و سرنوشت ساز شوند. کاش مجلس ششم می توانست از این مثال سرمشق بگیرد.

سومین درس که از سرانجام این سخن و مبارزه ای که از آن برخاست می گیریم این است که در هر مبارزه برای احقاق حقوق ملت، می توان با خردمندی و برنامه ریزی هوشمندانه، و توجه و احترام به قدرت و توان طرف مقابل، بر او پیروز شد. در صحنه بین المللی، مبارزه باید مبارزه در عرصه آگاهی، هوشمندی و شعور باشد نه شعار و شمشیر. مصدق در تمام طول مبارزه اش که هدف آن رهایی اقتصاد کشور و رهایی روحیه ملت از استیلای ابرقدرتهای زمان بود، یک بار شعار نداد، مبارز نطلبید، خشونت گرایی نکرد، رسانه ها را نبست، مخالفان را به بند نکشید، به مردم دروغ نگفت، به جامعه جهانی دروغ نگفت؛ و مهمتر از همه، در مبارزه ای جهانی که میان ما و ابرقدرت زمان برای خلع ید از او و احقاق حقوق ملت ایران در گرفت، دولت ما با خردمندی و رعایت کلیه قانونهای بین المللی در دادگاه بین المللی تحت قانون های مورد قبول دو طرف و با استفاده مثبت از افکار عمومی جهانی به سود ایران، دشمن را در زمین خودش شکست داد. و در این راه، نه تنها دولت ایران را یا دولتمردان ایران را و یا کشور ایران را منزوی و منفور جهانیان نکرد، و استهزای جهانیان را بر نینانگیخت، بلکه محبوب آنان نیز شد. بطوری که هر جا که رفت، مصدق مبارز، با استقبال گرم و پر هیجان مردم همانند یک قهرمان جهانی روبرو شد، و مبارزه او، و روشی که برای رسیدن به پیروزی گزید، همه کشور های عقب افتاده و در بند را بیدار و امیدوار و فعال کرد.

این معنای ناسیونالیسم ایرانی است. ملی گرایی: یعنی گراییدن به ملت، نه به یک شخص یا به یک ایدئولوژی یا به یک ابرقدرت. از دید دکتر مصدق، بازگشت اعتماد به نفس و استقلال فکری کشور که دو سده بود تحت نفوذ و زور بیگانگان و فساد حاکمان از بین رفته بود مهمتر از درآمد آنی از نفت بود. زیرا اعتماد به نفس ملی پیش زمینه استقلال فکری و در نتیجه استقلال سیاسی است. مصدق در خرداد 1330 در این باره می گوید:

"... باید به ملل آزاد جهان اعلام کنید که آخرین سعی ملت ایران برای نجات خود و شرق میانه، همین اقدام ملی، یعنی مبارزه با مداخلات بیگانه ... می باشد و ملت ایران برای تسلط بر اوضاع سیاسی و اقتصادی خود

ناچار است تا آخرین نفس برای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت یعنی قطع ایادی بیگانگان از ثروت ملی و استقلال سیاسی خود مبارزه کند."

شما اگر تاریخ مبارزه مصدق را برای احقاق حقوق ملت ایران بخوانید، به معنای راستین ناسیونالیسم ایرانی پی می برید. مبارزه با قدرتمندترین و خطرناکترین دشمن که سربازان خود را در مرز و ناوگان جنگی خود را در آبهای ایران مستقر کرده بود، در شرایطی که دموکراسی کامل در کشور برقرار بود، اعلامیه جهانی حقوق بشر رعایت می شد، رسانه ها آزاد بودند و مخالفان آزاد بودند، انجام می گرفت. در دوران بحرانی حساس که اقلیت های ما بعثت همین دموکراسی و آزادی ها و غرور ملی که خردمندی و عدالت گستری دولت در آنان ایجاد کرده بود، نه تنها جذب هیچ اندیشه تجزیه طلبی نمی شدند که خود عامل بازدارند توطئه های تجاوز به مرزهای ایران بودند. چه بسا همسایگانی که اکنون دشمنان بالقوه ما هستند، ولی در آن زمان رویای باز پیوستن به ما را در سر می پروراندند. در ناسیونالیسم ایرانی ذره ای احساس برتری جویی، سلطه طلبی، نژادپرستی یا گسترش مرزی وجود ندارد. ناسیونالیسم ایرانی با فرهنگ خود و خرد و دانش خود و با دوستی و همکاری و احترام به ارزشهای فرهنگی و آیینی دیگران، خود را در دل مردم و ملت های دیگر جا می کند. فردوسی سرشت ناسیونالیسم ایرانی را به خوبی ترسیم کرده است:

همه یک به یک مهربانی کنید به ایران زمین پاسبانی کنید
و دشمنان خارجی و داخلی ما همگی در طول تاریخ می دانستند و اکنون نیز باید بدانند که در صورت تجاوز به این سرزمین اهورایی، هر چند که مسائل را گروههای غیرملی بوجود آورده اند، یا در صورت تجاوز داخلی به مردم ما، در نهایت با ناسیونالیسم ایرانی رویارو خواهند شد، که همیشه از این شعار پیروی کرده که: چو ایران نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد

ناسیونالیسم ایرانی معنایی بسیار متفاوت از معنای ناسیونالیسم در دیگر کشورهای جهان دارد. ناسیونالیسم ایرانی از زمانی که ایران بنا نهاده شده، در خون ایرانیان آزاده جریان داشته است. آنها که تصور می کنند و می نویسند که ناسیونالیسم در ایران از زمان جنبش مشروطیت بوجود آمده و از غرب نفوذ کرده، هزاران سال حضور این اندیشه و احساس را در ایران نادیده می گیرند. باید 2500 سال به عقب برگردید و از آن تاریخ ناسیونالیسم ایرانی را پیگیری کنید. ناسیونالیسمی که کورش معرفی و عمل کرد یک ناسیونالیسم مردمی و جهانگرا بود. او به همه ملت ها و آرماتهایشان و باورهایشان و آیین هایشان احترام می گذارد، و نه تنها آنها را در اداره امور خود آزاد می گذاشت و در حتا در برابر دشمنانشان حفاظت می کرد، بلکه به آنها اجازه گزینش فرمانروای خود را هم می داد.

آنچه در طول تاریخ ایران درباره ناسیونالیسم نمایی یکسان دارد اینست که همه مبارزان ملی گرای ما، از بابک و یعقوب و مرداویج گرفته تا سرداران و رنگین جامگان و آل بویه، و حتی جنبش شیعی زمان صفویه، برای بازپس گیری مناطق از دست رفته و بازگردانی و حفاظت از مرزهای ایران زمین بوده، نه برای تجاوز به مرزهای دیگر کشورها. اگر بخاطر ناسیونالیسم قدرتمند و خردمند ایرانی نبود، اکنون اثری از ایران و ایرانی نمی یافتیم مگر در کتابهای تاریخ.

ناسیونالیسم ایرانی بود که از آستین آل بویه درآمد و ایران را از خلفای عباسی و سلطه عرب نجات داد. ناسیونالیسم ایرانی بود که زبان و فرهنگ ایران را از یورش نابودساز تازیان نجات داد. (مصریان از چنین موهبتی برخوردار نبودند.) این ناسیونالیسم ایرانی بود که جنبش شیعی را بوجود آورد و کشور را از تورکتازی عثمانیان حفظ کرد، ناسیونالیسم ایرانی بود که جنبش مشروطیت را جان داد، استقلال سیاسی ایران را در طی نهضت ملی به ایران بازگرداند و انقلاب 1357 را زمینه سازی کرد. دهها مثال روشن از تجلی قدرت و یکپارچه گرایی ناسیونالیسم ایرانی را در طی تاریخ چند هزار ساله ما می توان برشمرد که بارها و بارها ایران عزیز ما را از ورطه های خطرناک نجات داده است. اکنون نیز فقط خرد ناسیونالیسم ایرانی، که تحت خفقان حاکمیت بسر می برد، می تواند ایران از بحران هولناکی که در آن گرفتار آمده رهایی بخشد.